



بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور - 26 دی/ 1402

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

و الحمد لله رب العالمين و الصلّاة و السّلام على سيّدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمّد و على آله الطيّبين الطاهرين المعصومين سيّما بقيّة الله فى الارضين.

خدای متعال را شاکرم که توفیق داد تا امروز در این حسینیه خدمت شما برادران عزیز برسیم. خیلی خوش آمدید. و همین اول کار، برای اینکه فراموش نکنم، عرض میکنم که تشکر بنده و سلام بنده را به همه‌ی آن کسانی که لطف کردند به وسیله‌ی شما به ما سلام رساندند، برسانید. این دیدار، خوشبختانه، در یکی از بافضیلت‌ترین ماه‌ها و هفته‌های دوران سال اتفاق افتاده است؛ یعنی ماه رجب. حقاً و انصافاً، ماه رجب ماه مبارکی است. رحمت الهی، در سرتاسر این ماه، در اختیار آحاد مردمی است که دل‌هایشان متذکر به یاد پروردگار باشد. شاید بشود گفت بزرگ‌ترین نعمت خدا، یعنی بعثت، در این ماه اتفاق افتاده؛ بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مبارک‌ترین و بزرگ‌ترین عید برای همه‌ی بشریت است، نه فقط برای مسلمانها. ولادت امیرالمؤمنین (علیه الصلّاة و السّلام) در این ماه اتفاق افتاده است و ایّام مبارکات متعدّد دیگر [نیز] در این ماه است. ان شاء الله که همه‌ی شما آقایان محترم، این حقیر، و دیگر برادران مؤمنان در سرتاسر کشور، از برکات این ماه استفاده کنیم.

شایسته‌ترین عملی که انسان در این ماه انجام میدهد، شاید استغفار است. واقعاً همه‌ی ما احتیاج داریم به اینکه استغفار کنیم و به خدای متعال پناه ببریم. مغفرت الهی بزرگ‌ترین نعمتی است که در دنیا و آخرت، خدای متعال به یک انسان عنایت میکند. حتّی اولیای الهی، حتّی پیغمبر خدا، از مغفرت الهی بی‌نیاز نیستند: لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ. (۲) این مغفرت به خاطر این است که حقّ اطاعت و عبادت پروردگار را احدی نمیتواند به جا بیاورد؛ استغفار به خاطر این است. ما عَبْدَنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ؛ (۳) هیچ کس نیست که بتواند حقّ عبادت پروردگار را، حقّ بندگی را، آن‌طور که شایسته‌ی او است، به جا بیاورد؛ هرچه مجاهدت هم بکند، نمیتواند؛ این استغفار به خاطر این است. ما که خب گرفتاریم؛ امثال بنده، سر تا پایمان گرفتاری و خطا و مشکلات روحی و معنوی و قلبی و عملی و همه چیز است؛ لذا احتیاج داریم به استغفار؛ همه‌ی ما باید استغفار کنیم. [ماه رجب] ماه دعا است، ماه توسّل است. خوشبختانه دعاهایی که در این ماه از ائمه‌ی هدی (علیهم السّلام) وارد شده است - ادعیه‌ی مأثوره - دعاهای خوش‌مضمون و بلندمضمون و عالی‌المضامینی است؛ از اینها ان شاء الله استفاده بشود. مطلبی که من امروز میخواهم خدمت شما برادران عزیز عرض بکنم، در حدّ امکان و ان شاء الله باختصار، راجع به امامت جمعه است. نماز جمعه فصل مشبعی (۴) دارد، [اما] امروز عمده‌ی نظر بنده صحبت راجع به تکلیف ماها است که حالا بنده هم جزو ائمه‌ی جمعه هستم، اگر خدا قبول کند. ما ائمه‌ی جمعه چه بکنیم و کار را چه جوری پیش ببریم؟ راجع به این، چند مطلب را عرض میکنم.

اولاً امامت جمعه جزو سخت‌ترین کارها است و شاید کمترکاری به دشواری امامت جمعه باشد. علّت هم این است که امامت جمعه، هم جنبه‌ی یلّی‌الرّبی دارد، هم جنبه‌ی یلّی‌الخلق دارد؛ در نماز و خطبه، هم بایستی اخلاص و توجّه به حضرت حق و مانند اینها باشد - که اگر این معنا نباشد، و دل انسان خالی از قصد تقرب و اخلاص الله باشد، حرف اثر نمیگذارد، نماز برکت پیدا نمیکند - هم این لازم است، هم توجّه به خلق لازم است. در نمازهای غیر جمعه،



شاعر میگوید که «پشتم به خلائق است و رویم به خداست»؛ اما در این نماز، [نه تنها] پشتتان به خلائق نیست، رویتان هم به خلائق است؛ هم رو به خلائق دارید، هم رو به خدا دارید؛ هم باید رضای الهی را در نظر بگیرید، هم باید نفع مردمی و رضای مردمی را در نظر بگیرید. خیلی سخت است دیگر؛ یکی از سخت‌ترین کارها این است. خب، بعداً یک مقداری درباره‌ی مسئله‌ی «رو به خلائق داشتن» صحبت میکنم، عرض میکنم.

اینجا یک اصل اسلامی را مایلم متذکر بشوم، و آن عبارت است از نقش‌آفرینی مردمی در نظام اسلامی و اساساً در حیات اسلامی. مردم، در نگاه اسلام، در نگاه قرآن، با توجه به مجموعه‌ی احکام اسلامی، خیلی مورد توجهند در تحرک جامعه‌ی اسلامی، مجتمع اسلامی و حیات مجتمع اسلامی؛ نقش برجسته‌ای دارند. شما ملاحظه کنید در فرمایش امیرالمؤمنین (علیه الصلوة و السلام) در آن جمله‌ی معروف که «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ يَوْجُودُ النَّاصِرِ ... لَالْقِيَتْ حَبْلُهَا عَلَى غَارِبِهَا»، (۵) هم نقش مردم مورد تذکر قرار گرفته است، هم حق مردم. «نقش مردم» یعنی اگر مردم نیابند سراغ آن کسی که خود را صاحب حق میداند و میخواهد مسئولیتی قبول کند، بر او واجب نیست دنبال آن حق برود؛ لالْقِيَتْ حَبْلُهَا عَلَى غَارِبِهَا؛ مردم نبودند، من وظیفه‌ای نداشتم، تکلیفی نداشتم. نقش مردم این قدر مهم است. حتی کسی مثل امیرالمؤمنین، علی‌بن ابی‌طالب، اگر مردم با او نباشند، دُور و بِرَش نباشند، میگوید من تکلیفی ندارم. اگر چنانچه مردم آمدند، آن وقت بر او واجب است که مسئولیت را بپذیرد؛ لذا حضرت مسئولیت را قبول کرد؛ مردم آمدند، فشار آوردند، اصرار کردند که شما بیایید خلافت را قبول کنید، ایشان هم قبول کرد. نقش مردم این قدر مهم است.

در خطبه‌ی مربوط به صقین، این عبارت امیرالمؤمنین عبارت خیلی مهمی است؛ میفرماید که «وَلَيْسَ امْرُؤٌ وَ إِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزَلَتُهُ وَ تَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِقَوْلِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ»؛ (۶) هر مقداری [هم] که ارزش ذاتی و وجودی و علمی و دینی کسی بالا باشد، هیچ کس نیست که محتاج کمک مردم نباشد. این «أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ» یعنی اگر بخواهد وظیفه‌ی خودش را و مسئولیت خودش را انجام بدهد، به کمک مردم احتیاج دارد. آن «عُونَ»، از طرف مردم است؛ یعنی کل خطبه این را نشان میدهد؛ عبارت قبل از این عبارت و عبارت بعد از این عبارت، روشن میکند که مراد، اعانت مردم است؛ یعنی امیرالمؤمنین به اعانت مردم احتیاج دارد. حالا این «مردم» که میگوییم، چه مردمی که دارای شأن اجتماعی‌اند – مثلاً اهل علمند، اهل دینند، اهل سیاستند؛ یک شأن اجتماعی دارند – چه توده‌ی مردم؛ به اعانت همه احتیاج است. لذا خداوند متعال به پیغمبرش میفرماید که «هُوَ الَّذِي أُيِّدَكَ بِتَصَرِّهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ»؛ (۷) خیلی مهم است! خدای متعال مؤمنین را در ردیف نصرت خودش قرار میدهد؛ یعنی اگر مؤمنین به پیغمبر کمک نمیکردند، پیغمبر هم پیروز نمیشد. لذا اولین کاری که پیغمبر انجام داد، ساختن مؤمنین بود؛ مؤمن بسازد، مؤمن درست کند.

پس بنابراین، روشن است که رسیدن به هدفهای اسلامی – حالا اسمش را بگذارید «نظام اسلامی»، در نهایت «تمدن اسلامی» – جز با حضور مردم، جز با توجه و مبادرت مردم امکان‌پذیر نیست؛ باید مردم بخواهند، مردم بیایند، مردم اقدام کنند. این برای ما یک اصل شد؛ حالا یک نفری مسئولیت دولتی دارد، برای جلب مردم، جذب مردم، آوردن مردم به صحنه یک جور باید عمل بکند، یک وقت یک نفری در منبر نماز جمعه فعال است، او یک جور [دیگر]؛ یعنی توجه داشته باشیم که مسئله‌ی «مردم» یک اصل اسلامی است، بدون آن کاری نمیشود کرد، به هدفها نمیشود رسید، به حیات نمیشود رسید.



لذا انسان میتواند بگوید که خدای متعال اصلاً ترکیب نماز جمعه را برای همین قرار داده؛ ترکیب نماز جمعه و تشریع نماز جمعه برای همین است که حضور مردم در صحنه تأمین بشود. خب نمازهای دیگر غیر از نماز جمعه [هم] هست، هر کس خواست می‌آید، هر کس خواست نمی‌آید؛ می‌آیند نماز میخوانند و میروند؛ لکن در نماز جمعه، با آن کسی که می‌آید، سخن گفته میشود، حرف زده میشود، به او فکر ارائه میشود، راه و برنامه داده میشود. اصلاً نماز جمعه برای این است که آن کسی را که در صحنه حاضر است، در صحنه نگه دارد؛ اگر چنانچه در این کار کند است، او را تند کند، او را حرکت بدهد، او را راه بیندازد؛ ترکیب نماز جمعه اصلاً این است. واقعاً میشود حکمت نماز جمعه را این دانست: اصل حضور مردم، بعد، ارتقاء و گسترش حضور مردم.

خب، آن قسمت اختصاصی نماز جمعه قسمت خطبه‌ها است. آن دو رکعت نماز در همه‌ی نمازها هست؛ آن قسمت اختصاصی عبارت است از خطبه. در روایات مربوط به خطبه‌ی نماز جمعه، آنچه تقریباً در همه‌ی آنها مطرح شده است مسئله‌ی «موعظه» است؛ وعظ و موعظه‌ی در خطبه، در همه‌ی این روایات مربوط به نماز جمعه وجود دارد. پس پیدا است که محور اصلی خطبه‌های ما موعظه است. «موعظه» یعنی چه؟ ما وقتی میگوییم «موعظه»، فوراً ذهنمان میرود به موعظه‌ی اخلاقی و عرفانی و معنوی و مانند اینها. بله، موعظه‌ی اخلاقی مهم‌ترین کاری است که باید انجام بگیرد، یعنی زیربنا است – که حالا [درباره‌ی] آن هم یک کلمه‌ای بعداً عرض میکنم – لکن مخصوص این نیست؛ ما موعظه‌ی سیاسی داریم، موعظه‌ی اجتماعی داریم.

در این روایت فضل‌بن‌شاذان از حضرت رضا (سلام الله علیه)، این عبارت پُر معنا [آمده]: وَ يُخَيِّرُهُمْ بَمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْآفَاق؛ امام جمعه در خطبه به مردم اطلاع میدهد حوادث آفاق را. مِنَ الْاَهْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضَرَّةُ وَ الْمَنْفَعَةُ؛ (۸) یعنی این جور نیست که برویم آنجا و فقط بگوییم «ایها المؤمنون! اتقوا الله»؛ نه، بایستی از اخبار آفاق عالم، هر آنچه مربوط به مستمع شما است که در آن مضرت او یا منفعت او وجود دارد، به او بگویید: اگر دشمنی وجود دارد که ممکن است به این مخاطب شما ضربه‌ای وارد کند، او را از وجود آن دشمن مطلع کنید؛ اگر طریقه‌ای و راهی وجود دارد که بتواند او را از آن دشمن مصون بدارد، باید به او بگویید؛ اوضاع و احوال سیاسی دنیا را باید برایش بگویید. يُخَيِّرُهُمْ بَمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْآفَاق؛ خب این سیاسی است دیگر؛ «موعظه‌ی سیاسی» یعنی این. البته معلوم است که اگر چنانچه شما برای مستمع خودتان قضایای آفاق را میخواهید بیان کنید، قضایای داخل کشور خودتان را به طریق اولی باید بیان کنید؛ اگر فتنه‌ای هست، اگر توطئه‌ای هست، اگر مضرتی هست، اگر منفعتی هست، اگر خدمتی هست، اگر کاری هست که باید انجام بگیرد، کاری هست که زمین مانده است، کاری هست که به نفع مردم است و اطلاع آن میتواند کمک بکند، باید به او اطلاع بدهید و اینها را در خطبه بیان کنید. اینها هیچ وقت هم کهنه نمیشود، چون حوادث همیشه تکراری نیست؛ این هفته یک حادثه هست، ممکن است هفته‌ی دیگر یک حادثه‌ی دیگری باشد؛ باید آنها را مطلع کنید.

موعظه‌ی اجتماعی. ما در داخل جامعه‌ی خودمان مسائلی داریم که جنبه‌ی سیاسی ندارد، اما برای جامعه جنبه‌ی حیاتی دارد؛ فرض کنید مسئله‌ی زاد و ولد یا مسئله‌ی جوانی جمعیت که یک مسئله‌ی حیاتی است. افرادی از دشمنان ملت ایران نشسته‌اند در یک گوشه‌ای از دنیا، برنامه‌ریزی کرده‌اند که نگذارند جمعیت ایران افزایش پیدا کند؛ بالاخره یک کشوری با این همه امکانات مادی و منابع و موقعیت راهبردی جغرافیایی و مانند این حرفها، با این جمعیت با استعدادی که کشور ما دارد، حالا مثلاً ۱۵۰ میلیون یا ۲۰۰ میلیون هم جمعیت داشته باشد! این یک خطر بزرگی است برایشان، [لذا برنامه دارند که] باید جلوی این گرفته بشود. آن نیروی انسانی پیشرانی که کشور را



پیش میبرد کیست؟ جوانها. ما چند سال قبل از این، آمار کشور را که میدادیم، میگفتیم فلان درصد از جمعیت کشور – یک درصد بالایی – جوانند؛ امروز آن [جوری] نیست، امروز کم شده. اگر چنانچه این کم بشود و کشور تبدیل بشود به یک کشور پیر، دیگر پیشرفتی ندارد؛ این نقشه‌ی دشمنان است. بنده یک وقتی در سخنرانی عمومی به همه‌ی ملت عرض کردم، (۹) گفتم بنده خودم جزو کسانی هستم که اشتباه کردند در دهه‌ی هفتاد این مسئله را مطرح کردند، این را دنبال کردند. خب، شروع کار شروع خوبی بود، لکن ادامه‌اش غلط بود؛ این کار غلط را نباید انجام میدادیم. حالا این یک مسئله‌ی اجتماعی است، باید به مردم گفته بشود. مسئله‌ی ازدواج جوانها؛ سن ازدواج را مدام بالا بیاورند، مدام تأخیر بیندازند! خب این یک مشکل اجتماعی است، یک مسئله‌ی اجتماعی است؛ این باید برای مردم تبیین بشود. جوانها – چه دختر، چه پسر – تا آنجایی که ممکن است، در وقت خود و به موقع خود ازدواج کنند. این آیه‌ی شریفه‌ی «إِنْ يَكُونُوا قُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۱۰) برای ما است، خطابش به ما است، حرف خدا است؛ ما باید این را به مردم بگوییم. اینها مسائل اجتماعی است، اینها موعظه است. «موعظه‌ی اجتماعی» که گفته میشود، یعنی اینها. مسئله‌ی اسراف؛ یکی از مشکلات کشور ما الان مسئله‌ی اسراف است. در آب اسراف میکنیم؛ در نان اسراف میکنیم؛ در بازمانده‌ی غذا اسراف میکنیم؛ در وسایل زندگی، آنهایی که میتوانند اسراف میکنند؛ در برق اسراف میکنیم. اینها مسائل اجتماعی است؛ باید موعظه کرد، باید به مردم گفت، باید توجه داد که نکنیم این کارها را.

پس ببینید! نماز جمعه جای موعظه است، موعظه هم فقط موعظه‌ی اخلاقی نیست. امام (رضوان الله علیه)، در تحریر، (۱۱) آنچه در مورد خطبه‌های نماز جمعه بیان کرده‌اند [این است که میگویند] اخبار کشورهای اسلامی را، آنچه مربوط به استقلال کشور است، آنچه مربوط به ارتباط با ملل دیگر است، آنچه مربوط به دخالت دولتهای بیگانه در کشور است، در نماز باید به مردم بگویید؛ ایشان میگویند اینها را در خطبه‌های نماز جمعه باید بیان کنید؛ مخاطب شما هر کسی هست – شغل معمولی دارد، یک کارگر معمولی است، یک کاسب معمولی است – باید اینها را بداند. خب، معنای اینها چیست؟ معنایش غنی‌سازی فکر مخاطب است. شما فکر مخاطب را غنی میکنید؛ یعنی به او غنای فکری میدهند که بتواند روی مسائل زندگی‌اش و مسائل جامعه‌اش درست فکر کند و کار کند.

البته اینها موعظه‌ی سیاسی و اجتماعی است؛ موعظه‌ی اخلاقی [هم] در جای خود، در نقطه‌ی عالی قرار دارد که انسان احتیاج دارد به لطافت روحی، احتیاج دارد به تهذیب نفسانی. دل‌های ما آلوده است؛ آلوده‌ی محبت‌های بیجا، آلوده‌ی دشمنی‌های بیجا، آلوده‌ی هوسهای بیجا، آلوده‌ی وابستگی‌های بیجا؛ خب این در عمل ما اثر میگذارد، این ما را عقب می‌اندازد، گرفتار میکند، و گرفتار شده‌ایم؛ [لذا] احتیاج داریم به لطافت روح. اللَّهُمَّ اَمَلًا قَلْبِي حُبًّا لَكَ وَ حَشِيَّةً مِنْكَ وَ تَصَدِيقًا وَ اِيْمَانًا بِكَ وَ فَرْقًا مِنْكَ وَ شَوْقًا اِلَيْكَ؛ (۱۲) دل بایستی ظرف محبت خدا باشد، باید لطیف باشد؛ این هم موعظه‌ی اخلاقی لازم دارد. استغفار را یاد بدهیم؛ یکی از چیزهایی که در خطبه قید کرده‌اند، [گفتن] «استغفر الله لی و لکم» است؛ هم برای خودمان استغفار کنیم، هم برای مخاطبینمان استغفار کنیم، هم به آنها یاد بدهیم که استغفار کنند؛ اینها را واقعاً تعلیم بدهیم به خودمان. استغفار هم فقط گفتن «استغفر الله» نیست. آن خطبه‌ی نهج‌البلاغه معروف است: ۱ تدری ما الاستغفار؛ (۱۳) استغفار چند شرط دارد، استغفار چند جزء دارد، که آن استغفار حقیقی است و حالا وارد نمیشویم. بنابراین، این یک نکته در مورد خطبه‌های نماز جمعه که محتوا بایستی یک موعظه‌ی همه‌جانبه باشد. نکته‌های دیگری هم در مورد خطبه هست – هم در مورد خود خطبه و محتوای خطبه، هم در مورد رفتار و سلوک امام جمعه – که اینها هم در تأثیرگذاری خطبه‌ها مؤثر است و مسائل مهمی است.



یک مسئله، مسئله‌ی نیازسنجی و مخاطب‌شناسی است. شما که می‌خواهید صحبت کنید، ببینید طرف به چه مطلبی نیاز دارد؛ مخاطبتان را بشناسید. ممکن است ما در یک جمعی یک مطلبی را بگوییم که مناسب آن جمع باشد، همان مطلب را [اگر] جای دیگری بگوییم مناسب نیست؛ یعنی به دردش نمی‌خورد. پس یکی از مسائل این است که ما مخاطبمان را بشناسیم. حالا مخاطب شما درهم و مخلوط است؛ یعنی جوان دارید، پیر دارید، زن دارید، مرد دارید، دارای سطح سواد بالا دارید، سطح سواد پایین دارید، همه‌جور هستند؛ در یک چنین جایی بایستی هنر و مهارت شما نشان داده بشود در اینکه بتوانید به هر کدام یک جرعه‌ای بچشانید، هر کدام یک استفاده و یک بهره‌ای ببرند. خب خود شما هم اغلبتان جوانید، میدانید که جوان امروز با واردات ذهنی عجیب و غریبی مواجه است که تا چند سال قبل از این هم نبود؛ حالا زمان جوانی ما که خیلی فاصله دارد - زمین تا آسمان - اما تا همین بیست سال قبل هم این مقدار واردات ذهنی برای جوانها وجود نداشت که امروز وجود دارد؛ انواع و اقسام حرفها، گفتهها، در فضای مجازی و غیره. خب ذهن این [جوان] آمیخته‌ی با خیلی از حرفها است؛ باید بدانید این چه می‌فهمد، چه می‌خواهد، چه در ذهنش هست، چه سؤالی دارد؛ سؤال او را باید بشناسید.

خب حالا چه جوری میشود شناخت؟ اگر چنانچه فرض کنید شما در شهر دیگری زندگی میکنید و [فقط] هفته‌ای یک روز یا دو روز برای نماز می‌روید به این شهر، یا در آن شهر ارتباطات محدودی دارید، خب نمیتوانید تشخیص بدهید و نیازسنجی کنید. نیازسنجی معاشرت می‌خواهد. اینجا میرسیم به مسئله‌ی مردمی بودن امام جمعه؛ امام جمعه باید در میان مردم باشد، باید با مردم باشد، باید ذهن مردم را بشناسد. یکی از چیزهایی که نیاز به این است تا شما بتوانید خطبه را مطابق با نیاز مخاطبتان تهیه کنید، مطالعه است. در اسلام، معارف الهی بسیار گسترده است و شامل همه‌ی جزئیات و نیازهای زندگی انسان است؛ چه جوری میشود اینها را فهمید؟ با مطالعه، با انس با قرآن، انس با حدیث، انس با کتابهای معارفی. مطالعه خیلی لازم است. ما هیچ وقت بی‌نیاز از مطالعه و کتاب خواندن نیستیم. کتاب خواندن لازم است و یکی از نیازها این است.

یک نکته‌ی دیگر در مورد امامت جمعه مسئله‌ی دلسوز بودن و محبت ورزیدن به مردم است. حالا بعضی از ماها به طور طبیعی مردم را دوست داریم؛ مردم شهرمان را، مردم منطقه‌مان را، مستمعین خودمان را. مردم ما مردم خیلی خوبی‌اند؛ مردم ما مؤمنند؛ مردم مؤمنند. حتی کسانی که به حسب ظاهر به بعضی از ظواهر شرعی هم ملتزم نیستند، این ملتزم نبودن عملی به معنای عدم التزام قلبی نیست؛ دلشان با خدا است، دلشان با معانی و مفاهیم معنوی است، دارای ایمانند. خب کوتاهی در عمل در همه‌ی ماها هست. کدام ماها در عمل کوتاهی نداریم؟ هر کدام یک جور؛ بنده یک جور کوتاهی دارم، شما یک جور کوتاهی دارید، او هم یک جور کوتاهی دارد. مردم، مردم مؤمنی‌اند؛ مردم، مردم وفاداری‌اند؛ مردم، در مسائل گوناگون کشور، مردم حاضریراقي‌اند. شما ببینید ما در این چهل و چند سال، چقدر در این کشور مسئله داشتیم، چقدر علیه ما توطئه شده، چقدر از اطراف به ما تهاجمهای گوناگون تبلیغاتی و عملی و نظامی و اقتصادی و امثال اینها شده؛ چه کسی از نظام اسلامی دفاع کرده؟ همین مردم. همین مردم بودند که آن جایی که لازم بود به خیابان بیایند، به خیابان آمدند؛ آن جایی که لازم بود صبر کنند، صبر کردند؛ آن جا که لازم بود حمایت کنند، حمایت کردند؛ آن جایی که لازم بود شعار بدهند، شعار دادند؛ آن جا که لازم بود به میدان جنگ بروند، به میدان جنگ رفتند.

امام فرمودند ایمان مردم ما از مردم صدر اسلام بهتر است؛ (۱۴) امام به طور قاطع این را بیان کردند. بعضی‌ها تعجب میکنند؛ خب شما مقایسه کنید. رسول اکرم اول شخص عالم وجود است؛ چه کسی را میشود با رسول اکرم



مقایسه کرد که بگوییم هزار برابر [بالاتر است]؟ هزار برابر چیست؛ [حتی] یک میلیارد برابر هر شخصیت بزرگی که ما بشناسیم، مثل امام (رضوان الله علیه) که شخصیت بزرگی بود؛ مگر شخصیت اینها قابل مقایسه‌ی با پیغمبر است؟ آن مردم، در شهر مدینه، یک چنین شخصیتی مثل پیغمبر را در بین خودشان دارند، اوّل انقلاب هم هست – مثلاً سال دوّم انقلاب که جنگ بدر است – حضرت آنها را به طرف میدان میبرد، قرآن میفرماید: وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ؛ (۱۵) دو تشکیلات بودند، دو گروه بودند؛ یک گروه، گروه رزمی بودند از طرف کفار که داشتند می‌آمدند؛ یک گروه، گروه تجاری بودند؛ می‌گویند شما دوست داشتید بروید سراغ آن گروه تجاری: وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ. البته اینها رفتند جنگیدند، بحمدالله پیروز هم شدند، خیلی هم خوب بود، اما میل دلشان این بود. این را شما مقایسه کنید با آن جوانی که در دوران دفاع مقدّس، همسر محبوبی دارد، فرزند کوچکی دارد، پدر و مادر علاقه‌مندی دارد، خانه‌ی راحتی دارد، امام یک پیام داده – نه امام را دیده، نه از نزدیک از امام شنیده، [فقط] در رادیو پیام امام نقل شده – اینها را میگذارد، به خاطر پیام امام بلند میشود میرود داخل جبهه و مشغول جنگیدن میشود. در دفاع از حرم همین جور؛ حالا سی سال فاصله شده بین این دو حرکت عظیم.

مردم ما این‌جوری هستند؛ این مردم مؤمن، این مردم علاقه‌مند، این مردم وفادار، این مردم هوشمند. خب قدر اینها را باید دانست، باید آنها را به معنای واقعی کلمه دوست داشت. مردم در فداکاری برای اسلام، در فداکاری برای کشور، در فداکاری برای نظام اسلامی، کم نگذاشته‌اند؛ هر آنچه باید و میشد انجام داد، انجام داده‌اند. این هم یک نکته که مردم را دوست بداریم. اگر مردم را دوست داشتیم، محبت یک امر طرفینی است؛ شما که او را دوست داشتید، او هم شما را دوست میدارد، او هم به شما علاقه‌مند است؛ آن‌وقت، حرف شما در دل او اثر میگذارد. محبت اکسیر است؛ رابطه وقتی که رابطه‌ی محبت‌آمیز و دوستانه بود، حرف شما در او اثر میگذارد و او در همان راهی که از قول خدای متعال برای او نقل کردید، حرکت میکند.

یک نکته‌ی دیگر – که این‌هم شبیه آن نکته‌ی مربوط به موعظه است – مسئله‌ی تقوا است؛ دعوت به تقوا هم در روایات و در فتاوی‌ای علما و مانند اینها تکرار شده است که امام جمعه باید مردم را به تقوا دعوت کند. تقوا، در بدو نظر، یک امر فردی به نظر می‌آید – تقوا «پرهیزکاری» است که یک امر فردی است – درحالی‌که تقوا هم یک امر اجتماعی است؛ یعنی امری است که [هم] مربوط به فرد است، مربوط به دل و عمل است، هم مربوط به مجموعه‌ی جامعه است، به دلیل اینکه خدای متعال میفرماید: وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى؛ (۱۶) پس تقوا هم یک امر مشارکتی است، یک امر تعاونی است. تعاونوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى؛ چیزهایی که تعاون و مشارکت مردم در آن تأثیرگذار است، از مصادیق تقوا است.

در [موضوع] تقوا، تقوای سیاسی داریم که پرهیز از گناه‌های سیاسی است. میدان سیاست میدان لغزنده‌ای است. [البته] همه باید سیاسی باشند؛ یعنی در دنیای اسلام، منطقه‌ی غیر سیاسی وجود ندارد و اسلام یک دین سیاسی است؛ همان‌طور که از بیانات قبلی فهمیده شد، همه باید در سیاست وارد باشند. اما سیاست یک میدان لغزنده‌ای است؛ اگر چنانچه تقوا وجود نداشته باشد، انسان خطا میکند، میلغزد. با تقوا و خویشترداری و چشم باز در راه زندگی سیاسی، میشود انسان از این لغزشها جلوگیری کند.

اگر تقوای سیاسی بود، آن‌وقت جنگ روانی دشمن اثر نمیکند. یکی از نمونه‌های جنگ روانی دشمن، همین «لومۀ لائم» است. یک کسی یک کار خوبی را انجام میدهد، چهار نفر آدم ناباب به جانش می‌افتند که چرا این کار را انجام



دادی؛ یک حرف خوبی میزند، دیگران او را تهدید میکنند که چرا حرف خوبی زدی. میدان، میدان این جوری است. اگر تقوا بود، «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»؛ (۱۷) این «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» که در قرآن، در آن آیهی شریفه آمده، پیغمبر اکرم اشاره کرد به جناب سلمان و فرمود [مراد از] «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (۱۸) تا آخر، قوم این هستند. مقابله‌ی با جنگ روانی دشمن هم این است و این یکی از نمونه‌های جنگ نرم است که نباید از آن ترسید؛ از «لَوْمَةُ لَائِمٍ» نباید ترسید.

یک نکته‌ی مهم در نماز جمعه و خطبه‌ها – که این دیگر آخر عرایض ما است – تشویق آحاد مردم و مخاطبین شما به حضور در میدانهای مختلف است. فرض کنید حضور در میدانهای اجتماعی و خدمات اجتماعی؛ مثلاً بنا میشود در یک شهری مدرسه‌سازی کنند، مردم به شرکت تشویق بشوند، هر کسی هر مقداری که میتواند، هر جوری که میتواند. مثلاً فرض کنید در یک شهری، خیرین درصدد برمی‌آیند که بیمارستان‌سازی کنند – از این کارهای خیر همیشه بوده، الان هم هست و میکنند – یا بنا میگذارند دیه‌ی زندانی‌هایی را که به خاطر دیه در زندانند، اداء کنند و آنها را از زندان آزاد کنند؛ از این کارهای خیر. مردم تشویق بشوند به اینکه در این مسائل شرکت کنند؛ این یک میدان است؛ یک میدان مسائل اجتماعی است.

[همچنین] میدان مسائل سیاسی، مثل انتخابات؛ انتخابات مصداق کامل یک میدان سیاسی است. بنده چند مرتبه در زمینه‌ی انتخابات تکرار کرده‌ام که انتخابات یک میدان سیاسی‌ای است که حضور مردم در آن، به معنای واقعی کلمه لازم است؛ یعنی، هم وظیفه‌ای است برای مردم، هم حقی است برای مردم. حضور در انتخابات صرفاً تکلیف نیست؛ حق است؛ حق شما است، حق مردم است که انتخاب کنند آن کسی را که مایلند برایشان قانون بنویسد یا قانون را اجرا کند یا در مورد رهبر نظر بدهد یا [از طریق] مجلس خبرگان، رهبر را انتخاب کند. [این] حق مردم است؛ بایستی وارد بشوند و از حق خودشان استفاده کنند.

البته عرض کردم که این هم فقط با زبان به دست نمی‌آید. البته زبان مؤثر است؛ خود زبان و تبیین، یک جهاد است؛ به معنای واقعی کلمه، بیان کردن برای مردم و گفتن برای مردم و حرف زدن برای مردم، حقیقتاً جهاد است؛ اما فقط با این نیست، [بلکه] همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، باید با عمل هم [همراه باشد]؛ با روی خوش، با زبان پاسخگو، با حضور در جمعهای گوناگون مردم – بخصوص جمعهای جوان – بایستی این کار را انجام داد. حالا این چند نکته‌ای در باب امامت جمعه بود. عرض کردم که امامت جمعه واقعاً کار سختی است، جزو کارهای دشوار است؛ ان شاء الله اجرش هم پیش خدای متعال، به میزان سختی آن، بالا است.

مسئله‌ی بین‌المللی اسلامی امروز ما مسئله‌ی غزه است. در قضیه‌ی غزه، انسان دست خدا را مشاهده میکند. این مردم، این مردم مظلوم و مقتدر، توانستند دنیا را تحت تأثیر خودشان قرار بدهند؛ امروز دنیا تحت تأثیر مبارزات مردم غزه و فلسطین است. دنیا به این مردم به چشم قهرمان نگاه میکند؛ هم به مردمش، هم به مبارزانشان، به گروه مقاومتشان، به چشم قهرمان نگاه میکند؛ اینها قهرمانند. جالب است که مردم دنیا دو چیز را در مورد مردم غزه و فلسطین، در کنار هم قبول دارند: یکی اینکه اینها مظلومند، یکی اینکه اینها پیروزند؛ همه‌ی دنیا قبول دارند که اینها، هم مظلومند – مظلومیتشان را دنیا فهمید – هم پیروزند. هیچ کس امروز در دنیا نیست که تصوّر کند رژیم غاصب خبیث صهیونیست، در جنگ غزه پیروز شده؛ همه میگویند شکست خورده. در نقطه‌ی مقابل، رژیم غاصب، در نظر مردم دنیا و سیاسیون دنیا و آحاد مردم دنیا – از مسلم و غیر مسلم – هم ظالم است، گرگ خونخوار است، بی‌رحم است، هم مغلوب و شکست‌خورده و ناامید و متلاشی‌شده است.



این خاصیت صبر و توکل است. مردم غزه با ایستادگی خودشان اسلام را ترویج کردند. در اطراف دنیا، انسانهای جستجوگر میخواهند ببینند این عاملی که مبارز فلسطینی را این جور در صحنه نگه میدارد چیست، این اسلام چیست. اسلام را معرفی کردند؛ در خیلی از چشمها، قرآن را محبوب کردند. پروردگارا! به حق محمد و آل محمد، روزه‌روز بر سربلندی و عزت مبارزین جبهه‌ی مقاومت و بخصوص مردم مظلوم غزه و مبارزین غزه بیفزای.

ملت یمن و دولت انصارالله هم انصافاً کار بزرگی انجام دادند؛ کاری که آنها در پشتیبانی از مردم غزه انجام دادند، حقاً و انصافاً در خور تحسین و تمجید است؛ اینها به مجاری حیاتی رژیم صهیونیستی ضربه زدند. آمریکا تهدید کرد، از آمریکا نترسیدند! این [جوری] است دیگر؛ وقتی که انسان از خدا بترسد، از غیر خدا نمیترسد. کارشان حقاً و انصافاً مصداق جهاد فی سبیل الله است و امیدواریم ان شاء الله این مجاهدتها، این مقاومتها، این فعالیتها ادامه پیدا کند، حتی التصر باذن الله تعالی.

خداوند ان شاء الله همه‌ی کسانی را که در راه خدا، در راه مرضای الهی حرکت میکنند، موفق و پیروز کند. خداوند شما را محفوظ بدارد و شما را هم در این راه، به معنای واقعی کلمه موفق بدارد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

(۱) در ابتدای این دیدار، حجت‌الاسلام محمدجواد حاج‌علی‌اکبری (رئیس شورای سیاست‌گذاری ائمه‌ی جمعه) گزارشی ارائه کرد.

(۲) سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۲؛ «تا خداوند از گناه گذشته و آینده‌ی تو درگذرد...»

(۳) صحیفه‌ی سجّادیه، دعای ۳

(۴) پُر، مملو

(۵) نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳

(۶) نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶

(۷) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۶۲؛ «... همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید.»

(۸) وسائل‌الشّیعة، ج ۷، ص ۳۴۴

(۹) بیانات در اجتماع مردم بجنورد (۱۳۹۱/۷/۱۹)

(۱۰) سوره‌ی نور، بخشی از آیه‌ی ۳۲؛ «... اگر تنگ‌دستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر دانا است.»

(۱۱) تحریرالوسیله

(۱۲) کافی، ج ۴، ص ۵۶۱

(۱۳) نهج‌البلاغه، حکمت ۴۱۷

(۱۴) از جمله، صحیفه‌ی امام، ج ۱۷، ص ۱۵۱؛ سخنرانی در جمع فرماندهان سپاه و بسیج (۱۳۶۱/۹/۲۸)

(۱۵) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۷؛ «... و شما دوست داشتید که دسته‌ی بی‌سلاح برای شما باشد...»

(۱۶) سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۲؛ «... و در نیکوکاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید...»

(۱۷) سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۵۴؛ «... از سرزنش هیچ ملامتگری نمیترسند...»

(۱۸) سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۴